

## «مقایسه اجمالی حماسه‌های ایرانی و غیر ایرانی»

اسحاق طغیانی اسفرجانی\*

### چکیده:

در این مقاله ابتدا تعاریف اسطوره و حماسه که از دیدگاه‌های مختلف عنوان شده است، مورد بحث قرار گرفته بعد از آن چگونگی پیدایش حماسه‌های ادبی و مشخصات کلی آنها بیان شده است. در ادامه در مورد منشاء حماسه‌ها، منابع داستانهای حماسی شاهنامه، حماسه‌های ایرانی و ویژگی‌های خاص شاهنامه به عنوان مهم‌ترین اثر حماسی زبان فارسی، به اجمال صحبت شده است. در تمام این موارد در مقاطع ضروری سعی شده است نکات برجسته حماسه‌های ایرانی با موارد غیرایرانی مقایسه گردد.

در بخش اصلی مقاله، شاهنامه فردوسی با حماسه‌های معروف جهان همانند ایللیاد و ادیسه، هاملت، بروتوس، حماسه چینی «فنگ شن یی» و وجوه اشتراک و امتیاز آنها با حماسه

عظیم استاد توس مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

در این مقایسه‌ها تشابهات عجیب میان شخصیت‌های اصلی بیشتر داستانها قابل توجه و نتیجه اصلی است که با روش مقایسه‌ای حاصل شده است.

### واژه‌های کلیدی:

• حماسه، • شاهنامه، • رستم، • سهراب، • افراسیاب، • سیمرغ، • ایللیاد،  
• هملت، • فنگ شن یینی، • سودابه، • کاووس

### مقدمه:

«حماسه» یک واژه عربی است که معنی و مفهوم دلآوری و شجاعت را در بر دارد، این کلمه در لغت معنی شدت و سختی میدهد و در قاموس عرب شخص سختگیر را «احمس» می‌گویند. همچنین حماسه به رجز و نوعی از شعر اطلاق می‌شود که در آن از جنگها و دلآوریها سخن می‌رود.<sup>(۱)</sup> از نظر متون ادبی حماسه یک شعر بلند روایتی است که درباره رفتار و کردار پهلوانان و رویدادهای قهرمانی و افتخارآمیز در حیات باستانی یک ملت تنظیم می‌گردد.<sup>(۲)</sup> این شعر منظومه‌ای بلند و آمیخته‌ای از اسطوره و تاریخ و افسانه است.

از جهت نقد ادبی واژه حماسه یا «شعر پهلوانی» در مورد آثاری به کار برده می‌شود که به صورت شعر داستانی طولانی در مورد یک موضوع جدی با سبکی عالی در حول محور شخصیتی پهلوانی یا نیمه خدایی که سرنوشت یک ملت یا قبیله یا نژاد انسان وابسته به اوست تدوین شده باشد.<sup>(۳)</sup> همچنین حماسه شعر نقلی بلندی است که بیشتر به یکی از اشکال گفتار، سخنرانی و نطق (Speech) ظاهر گردد. این مساله بخصوص در مورد حماسه‌های قدیمی تر یونان مثل (ایلیاد وادیسه) (Iliad, Odyssey) و بی ولف (Beowulf) صدق می‌کند. این حماسه‌ها طوری نوشته شده بود که به وسیله یک گروه خواننده در مقابل جماعت شنونده (شبه مراسم نقلی در ایران) همانند سرود خوانده می‌شد.<sup>(۴)</sup>

باید دانست که هیچ اثر حماسی نیست که از اشعار غنایی و غزلی خالی باشد و در بهترین منظومه‌های حماسی جهان آثار آشکاری از افکار و اشعار غنایی را نیز می‌یابیم. در شاهنامه فردوسی داستانهای عاشقانه «زال و رودابه»، «تهمینه و رستم»، «سودابه و سیاوش»، «بیژن و منیژه» از بهترین اشعار غنایی و در عین حال حماسی زبان فارسی است.

مضامین حماسی به صورت داستانهایی توأم با اعمال پهلوانی و خوارق عادات و کارهای شگفت‌انگیز روایت می‌گردد و از مشخصات این نوعی ادبی «عظمت و جلال جنگجویانه آن و برجستگی موضوع و قهرمانان رویدادهای حماسی است که باید از هر لحاظ کامل باشد به طوری که حتی خطاهای آنها نیز نباید خالی از جنبه قهرمانی باشد».<sup>(۵)</sup> محور آثار حماسی اعمال تهورآمیز پهلوانانی است که با آگاهی از تقدیر الهی یا خواست خدایان قدم به عرصه‌های حماسی می‌گذارند. اعمال این شخصیت‌ها آنچنان اهمیتی دارد که بر روی یک تمدن و آینده یک جامعه اثر می‌گذارد؛ مانند: کارهای (رستم، هومر، ویرجیل)، یا آنکه بر کل ابناء بشری اثر می‌کند همانند آنچه در «بهشت گمشده» میلتن مطرح است. قهرمانان رویدادهای حماسی غالباً ابر مردان نامجویی‌اند که برای کسب افتخارات و حفظ کیان و استقلال یک ملت یا قوم می‌کوشند و به نبرد برمی‌خیزند و جنگهای آنان در حقیقت نوعی مبارزه میان خیر و شر و یا مقابله قدرتهای اهورایی و اهریمنی است که به صورت جریان سیال و دایمی در بستر حوادثی جالب و خارق‌العاده و عبرت‌آموز به سوی سرنوشتی محتمل پیش می‌رود. حماسه‌های ملی، در تکوین فرهنگ ملت‌های کهنسال سهمی مؤثر دارند و آثاری چون «ایلیاد و ادیسه» هم‌یونانی، رامایانا (Ramayana) حماسه معروف هندوان، اثر «والمیکی»، حماسه «فنگ شن ینی» چینی (که شباهت عجیبی با حماسه‌های ایرانی دارد) و شاهنامه فردوسی روشنگر تمدن‌های کهن و استقلال دیرپای ملت‌های یونان، هند، ایران و چین است که از پایه‌گذاران تمدن بشری به شمار می‌روند. این ملت‌های باستانی در طول تاریخ پرماجرایی خود با اعتقاد به ارزشهای والای انسانی، همواره از استقلال ملی و مذهبی خود دفاع کرده، به مبارزه برخاسته‌اند و در این رهگذر ناگزیر از

جنگ و ستیز با بدخواهان و دشمنان خویش بوده‌اند که پیدایش حماسه‌ها انعکاس و تجلی تاریخی پاره‌ای از آن مبارزات است. داستانهای حماسی هر کدام از ویژگیهای منحصر به فرد برخوردارند که نمونه آن را در اثر مشابه دیگر نمی‌توان پیدا کرد اما در برخی از جهات نیز ممکن است از وجوه تشابه برخوردار باشند که مورد اخیر هدف اصلی این تحقیق است.

### روش تحقیق

در این مقاله برای دستیابی به اجزاء مشابه داستانهای حماسی ایرانی و غیرایرانی سعی شده است که شاهنامه فردوسی در برابر آثاری مانند ایللیاد و اودیسه، هاملت، حماسه «فنگ شن ینی» و ... مورد توجه باشد. در این زمینه جنگها، شخصیتها، مکانها، رخداد حوادث، رفتار قهرمانان و ویژگیهای ادبی، آداب و رسوم مطرح شده و موجودات افسانه‌ای آثار حماسی از متون مورد نظر استخراج و بعد از مقایسه با یکدیگر مدون و مرتب گردید. در این زمینه از کتب و مقالاتی که در عرصه آثار حماسی و اسطوره‌ای پرداخته آمده‌اند استفاده شده است.

### بحث و نتیجه گیری:

اسطوره به نوعی از شناخت و تلقی عاطفی از انسان و جهان او گرایش دارد و حماسه که مرز بین اسطوره و تاریخ است به شناختی عقلانی‌تر نزدیک می‌شود. به عبارت دیگر حماسه پایبندی در افسانه و پایبندی دیگر در تاریخ و واقعیت دارد. در حالی که به سمت واقعیت گام برمیدارد نگاهی به عقب و افسانه‌های پشت سر نیز دارد. حماسه هر قدر از جنبه اسطوره‌ای خارج شود به وقایع تاریخی نزدیکتر می‌شود و ارزش حماسی خود را از دست داده، از ارزش تاریخی بیشتری برخوردار می‌گردد. شاهنامه فردوسی دقیقاً از همین روند و روش تبعیت می‌کند و «ایللیاد و اودیسه»، نیز تقریباً به همین شیوه ابداع شده است. اما چرا حماسه به این شکل تدوین می‌یابد؟ آیا حقیقت است یا افسانه؟ هر دو یا هیچکدام؟ در جواب این سؤال باید گفت: اساطیر و

حماسه‌ها به این معنی نیستند که چیزی غیرواقعی و غیر حقیقی باشند بلکه به قول «ادموند فولر» (Edmund fuller) معنای آنها این است که نوعی از حقیقتند که به هیچ وسیله به غیر از داستان رمزی و حکایت سمبولیک قابل بیان نیستند<sup>(۶)</sup> و به قول فردوسی:

«تو این را دروغ و فسانه مدان      به یکسان روش در زمانه مدان  
هر آن چیز کاندر خورد با خرد      دگر بر ره رمز معنی برد»<sup>(۷)</sup>

در ادبیات غرب سابقه حماسه‌ها بسیار قدیمی‌تر از نمایشنامه‌ها (Drama) می‌باشد ولی با وجود طولانی‌تر بودن همانند نمایشنامه‌ها از ساختار قوی و منسجم برخوردار نیستند و اغلب یک رشته حوادث متوالی و صرفاً حادثه‌ای را مطرح می‌کنند که ربط عمیق و محکمی با هم ندارند؛ مثل: حماسه معروف «ادیسه» برعکس شاهنامه حماسه ملی ایران که بین حوادث و اتفاقات آن یک رشته محکم و قوی به عنوان رابط وجود دارد که این اجزاء را به استحکام تمام کنار یکدیگر می‌نشانند.

حماسه‌های غربی را به طور کلی به دو گونه تقسیم کرده‌اند: ۱- حماسه‌های سنتی یا (حماسه‌های ابتدایی عامیانه، مردمی) ۲- حماسه‌های ادبی (یا حماسه‌های ثانوی). حماسه‌های سنتی به وسیله یک ادیب از مطالب تاریخی و افسانه‌ای گرفته و شکل داده می‌شدند که این مطالب تاریخی و افسانه‌ای در طی مدت زمانی طولانی به صورت شفاهی در بین مردم رشد پیدا می‌کردند؛ همانند: ایلیاد و ادیسه که از شاعر نابینای یونانی هومر به یادگار مانده است یا بی ولف (Beowulf) حماسه معروف انگلوساکسون. حماسه‌های ادبی یا ثانوی حماسه‌هایی است که به وسیله مردان ماهر و خبره در تقلید ماهرانه از شکل‌های سنتی آن نوشته شده مانند «آن اید» (Aeneid) اثر ویرجیل (vergil). «آن اید» بعدها مدل اصلی حماسه ادبی «بهشت گمشده» (Paradise lost) اثر میلتون قرار گرفت و به همین ترتیب بهشت گمشده میلتون، الگوی هایپدون (Hyperion) واقع شد.<sup>(۸)</sup> این حالت در پیدایش اثر حماسی فردوسی نیز مشترک است و استاد توس با توجه به گزارشهای شفاهی و کتبی و در حقیقت اطلاعات درجه اولی که در اختیار داشته مبادرت به خلق حماسه‌ای ثانوی مدون و مکتوب نموده است.

ارسطو در تقسیم‌بندی ادبی خود، حماسه را بعد از تراژدی قرار داده است اما منتقدین رنسانس آن را بالاترین نوع ادبی می‌دانستند چونکه به طور حتم حماسه سرایی از جسورانه‌ترین انواع ادبی است که خلق آن مستلزم برخورداری از دانش وسیع و مهارت کافی در حفظ دامنه عظمت و تنوع شعری است که باید در برگزیده زمان و قسمت اعظمی از دانش شاعر باشد.<sup>(۹)</sup>

در این مورد نیز حماسه ملی ایران نوع بی نظیری از یک اثر ادبی فارسی است که با شجاعت و حکمت و توانایی شخصیتی همچون حکیم بزرگوار خراسان پای به عرصه وجود نهاده است. و از این جهت باید شاهنامه فردوسی را یک حماسه ثانوی و ادبی شمرد که با بهترین نمونه‌های خود در جهان قابل مقایسه است. این قبیل حماسه‌ها آثاری برترند که در خصوصیات زیر اشتراک دارند.

۱- پهلوانان داستانها شخصیت‌هایی اند که اهمیت ملی یا جهانی عظیمی دارند. در «ایلیاد» پهلوان اصلی «آشیل» (Achille) است که پسر (Neried) محسوب می‌شود. در «آن اید» قهرمان اصلی «آن ایس» (Aeneas) پسر «آفرودیت» (Aphrddite) خداست. در «بهشت گمشده»، که تمام نژاد بشر را در بر می‌گیرد «آدم» قهرمان اصلی است و اگر «مسیح» به عنوان قهرمان اصلی در نظر گرفته شود هم انسان است و هم خدا. در شاهنامه فردوسی «رستم» اصلی‌ترین قهرمانیست که از تولد تا مرگ در بستر شگفتی‌ها قرار دارد. ابرمرد و فوق شخصیتی که پیروزی تمام قهرمانان جبهه حق شاهنامه (ایران) در مقابل جبهه باطل (توران) به همت او بستگی تام و تمام دارد.

۲- مکان و زمان در اثر حماسه ادبی مقیاس وسیع و غیر قابل تبیین دارد. به طوری که ممکن است مکان به اندازه دنیا یا حتی بزرگتر از آن باشد. «ادیسه» در حوزه مدیترانه سرگردان است و مدیترانه تمام دنیایی است که در زمان شاعر می‌شناختند. دامنه «بهشت گمشده» به گستردگی کل جهان است و ماجراهای آن در زمین، بهشت و جهنم رخ میدهد. در شاهنامه فردوسی هم وضع بر همین منوال است. در آنجا اساساً زمان و مکان ابهام دارد مشخص نیست حوادث در کجا و کی و چه وقت رخ می‌دهد.

۳- حوادث داستان شامل اعمال فوق انسانی در جنگ، از قبیل فتوحات و

شاهکارهای «آشیل» در «تروجن‌وار» (Trojanwar) است یا یک سفر طولانی که با دشواری تمام به انجام می‌رسد؛ مثل: سرگردانی «ادیسه» در بازگشت به خانه‌اش علیرغم مخالفت‌های چند تن از خدایان. جنگ در بهشت گمشده، سفر شیطان از میان (choos) (توده بی شکل و نامنظم جهان) برای کشف دنیای جدید که به تازگی خلق شده، است. از این حوادث عجیب در شاهنامه فردوسی به وفور پیدا می‌شود. وجود شخص رستم، رفتن او به جنگ دیو سپید و گذشتن از هفت خوان، کمک سیمرغ به او در جنگ با اسفندیار و ... تماماً می‌تواند با این حوادث خارق‌العاده قابل مقایسه باشد.

۴- در این حوادث بزرگ، خدایان و دیگر موجودات مافوق طبیعی نیز شرکت می‌کنند مانند خدایان «المپیاد»، «همر» یا وجود مسیح (ع) و فرشتگان در «بهشت گمشده». این نیروهای فوق طبیعی در دوران نئوکلاسیک (قرن ۱۸) ماشینری (Machinery) نامیده می‌شدند، به این معنی که قسمتی از اسباب و تمهیدات ادبی حماسه محسوب می‌شوند. در شاهنامه فردوسی، خدایان حماسه‌های یونانی یا اسطوره‌های قدیمی به خدای واحدی تبدیل می‌شوند که در عمق اعتقاد و باور فردوسی بنیانی محکم و استوار دارد. از اینجاست که ویژگی‌های خاص شاهنامه نسبت به سایر حماسه‌ها نمودار می‌گردد. «نولدکه» مستشرق معروف می‌گوید: «حماسه ملی ایرانیان دارای مشخصات منحصر بفردی است که کاملاً با استخوان‌بندی حماسه‌های ملت‌های دیگر تطبیق نمی‌کند»<sup>(۱۰)</sup>. هرچند خود او معتقد است که این حماسه ورای آنچه او و همفکرانش تصور می‌کنند، هنری تر و عالی‌تر از منظومه همراست<sup>(۱۱)</sup>.

۵- حماسه اجرایی رسمی و تشریفاتی دارد به طوری که در سبکی کاملاً خاص که اساساً با زبان روزمره مردم فاصله دارد تنظیم می‌گردد و متناسب با عظمت و رسمی بودن موضوع پهلوانی و ساخت حماسی نقل می‌شود. همانند سبک سنگین میلتون که شامل لغات لاتین، ساختمان جملات پیچیده، به کارگیری اسامی غیرعادی و دهن پرکن و استفاده از اشارات وسیع و تقلید از تشبیهات حماسی «همر» است.<sup>(۱۲)</sup>

در این مورد شاهنامه فردوسی زبانی روشن و صریح و گویا دارد و از جهت به

کارگیری لغات و واژه‌های ساده و پربار از نوادر آثار زبان فارسی محسوب می‌گردد و با این ویژگی، در مقابل خصوصیت مذکور حماسه‌های غربی قرار دارد.

### منشاء حماسه‌ها:

همه ملت‌ها در طول حیات خود افسانه‌ها و اساطیری را ساخته‌اند که کم و بیش مورد قبول و اعتقاد باطنی آنها بوده است. بیشتر این اساطیر به این مناسبت که نیروی فوق طبیعی در آنها دخالت داشته (مانند اساطیر هند) مرتبط با مسائل مذهبی اند. اما در میان برخی از ملت‌ها داستانهای حماسی مورد توجه بیشتر بوده است. در این قبیل داستانها صحبت از خلقت و پیدایش عالم نیست ولی خدایان غافل از سرنوشت بشر نیستند و قهرمانان واقعی حوادث آدمیانند<sup>(۱۳)</sup>. بنابراین این اساطیر اولین و مهم‌ترین منشاء آثار حماسی محسوب می‌شوند چنانکه موضوع تفکرات یونانیان قدیم و اقوامی که قرن‌ها بعد جانشین آنها شدند همین داستانها و روایات کهن است، به عنوان مثال موضوع اصلی تراژدی‌های «پرومته» و «ادیپ» و چهره‌هایی که در اشعار غنایی «آشیل» و «اولیس» می‌بینیم در اساطیر قدیم شهرت و معروفیت کسب کرده بودند.<sup>(۱۴)</sup>

به همین صورت و شاید قوی‌تر از آن اساطیر ایرانی در پیدایش آثار حماسی نقشی بسیار مؤثر داشته‌اند بدین جهت برای شناخت شاهنامه و هر متن حماسی دیگر و فراتر از آن شناخت ارکان و اساس و اعماق فرهنگ هر ملت باید این اساطیر و رموز نهفته در متن آنها را خوب شناخت.

اساطیر اصولاً در سه موضوع بحث می‌کنند: ۱- چگونگی جهان خدایان ۲- آفرینش جهان معنوی و مادی (آغاز هستی) ۳- پایان جهان و زندگی پس از مرگ<sup>(۱۵)</sup>. باید در نظر داشت که برای مطالعه، نباید اساطیر دوره‌های مختلف اساطیری یا اسطوره‌های مختلف اقوام گوناگون را درهم آمیخت و آثار اساطیری هر مقطع فرهنگی را به صورتی مجزا گردآوری کرد و مورد مطالعه قرار داد. زیرا تحولات اجتماعی و تاریخی و فرهنگی و... در مفهوم اساطیر تأثیر می‌گذارد.

چون شاهنامه فردوسی ریشه در اساطیر ایرانی دارد و این کتاب عظیم با استفاده



از افسانه‌ها، اعم از متون قدیمی و یا روایات شفاهی آنها، تدوین یافته، لازم است نگاهی کلی و بسیار مختصر به مضمون این اساطیر افکنده شود.

در ابتدای «بند هش» آمده: هر مزد (اهورامزدا) در بالا، زمانی بیکران در روشنی می‌بود و اهریمن در تاریکی فروپایه بود. میان ایشان تهیگی (خلاء) بود. هر دو ذات کرانه‌مندی و بی‌کرانگی اند؛ در نور و تاریکی بی‌کرانه‌اند و در مرز کرانه‌مندند.

هرمز از وجود اهریمن آگاه بود و اهریمن از وجود هرمز آگاه نبود. اهریمن به هرمز آمد و روشنی را دید و برای مقابله با آن دیو را آفرید ... هرمز از در آشتی با اهریمن بر می‌آید! ولی او نمی‌پذیرد و قرار می‌شود نه هزار سال مبارزه کنند. اهورا برای مبارزه با اهریمن زمان را آفرید. زمان ازلی و ابدی را و همچنین زمان محدود را (دوازده هزار سال). از زمان محدود خدای ثبوت را خلق کرد. از ثبوت سختی حاصل شد که دیوان را راحتی نرسید و از سختی جبر و ثبات حاصل شد تا آفرینش دگرگون نشود. هرمز از خودی خویش و از روشنی تن آفریدگان را آفرید و اهریمن از تاریکی خود تبهکاران و بدان را خلق کرد. هرمز راستگویی را خلق کرد، اهریمن دروغگویی را. هرمز امشاسپندان را خلق کرد و اهریمن دیوان را. در آفرینش مادی ابتدا آب و آتش و باد و زمین و همه موجودات مادی جهان آفریده شد. اول آسمان خلق شد برای دفاع از هستی در مقابل اهریمن، بعد شادی و زمین و گیاه و گاو یکتا و سپس «کیومرث» (زندگی میرنده) که مردم از تخمه او پدید آمدند.<sup>(۱۶)</sup> چون کیومرث بیمار شد مرگ از انگشت چپ وارد بدن او شد. او هنگام مرگ تخمه بداد، آن تخمه را با روشنی خورشید پالودند، آن تخمه چهل سال در زمین بماند، بعد از آن ریواسی روئید و از آن تخمه پانزده برگ و «مهل» و «مهلیانه» (مشی و مشیانه) پدید آمد. از این دو روان خلق شد و تن برای روان، پس هر دو از گیاه پیکری به مردم پیکری رسیدند. اهورا مزدا عقل و اندیشه آفرینش را به آنها الهام کرد و اهریمن اندیشه آنان را به پلیدی آمیخت. سی روز غذا از گیاه داشتند و جامه از گیاه. شیرگوسفند و گوشت و پشم آن را مورد استفاده قرار دادند، نخ ساختند و لباس بافتند. آهن را فهمیدند و از آن تیغ ساختند و یاد گرفتند که درخت را ببرند.... بعد از پنجاه سال اندیشه فرزند در آنها پیدا شد و غریزه آنها را جفت

کرد. بعد از نه ماه جفتی نر و ماده زاییده شدند و بعد شش جفت شدند. در اولین هزاره آمیزش «هوشنگ» و «تهمورث» از پادشاهان «پیشدادی» (مقدم) دیوان را کشتند. در اساطیر هندی آنکه مقدم است «جمشید» است<sup>(۱۷)</sup>. شاهنامه فردوسی که با افسانه جمشید آغاز می‌شود ادامه ماجرا را اینگونه تصویر می‌کند: در هزاره بعد از نخستین هزاره آمیزش، «ضحاک» پادشاه است و یک هزار سال پادشاهی می‌کند. در پایان هزاره فریدون او را به بند می‌کشد و ضحاک سقوط می‌کند. فریدون کشور را به سه بخش تقسیم می‌کند و به سه پسرش «سلم» و «تور» و «ایرج» می‌دهد. سلم و تور ایرج را می‌کشند. در همان هزاره «منوچهر» زاده شد و کین ایرج را خواست. بعد افراسیاب آمد (بعد از کشته شدن ایرج دشمنی بین ایران و توران پیدا می‌شود و باعث جدالی دایمی می‌گردد). افراسیاب ایرانیان را شکست داد. سام در زمان منوچهر پیدا می‌شود و بعد از آن زال و عشق او به رودابه و تولد رستم مطرح می‌گردد. در شکست ایرانیان توسط افراسیاب «نوزر» پسر منوچهر کشته می‌شود... در نسلی دیگر «ایران‌شهر» از افراسیاب پس گرفته می‌شود. بعد از مرگ منوچهر دیگر بار افراسیاب آمد و آشوب کرد. «زاب» او را شکست می‌دهد و مجدداً افراسیاب حمله می‌کند تا اینکه «قباد» به شاهی می‌نشیند و بعد از آن «کاوس». در زمان کاوس دیوان هجوم می‌آورند و وزیر او «اوشز» را می‌کشند و اندیشه کاوس را می‌آلایند. کاوس به جنگ آسمان می‌رود و فرو می‌افتد و «فره‌ایزدی» از او دور می‌شود. بعد اعراب به ایران حمله میکنند و ایرانیان از افراسیاب کمک می‌گیرند و افراسیاب خود حاکم ایران می‌شود. رستم از سیستان لشکر می‌کشد، هاماوران را می‌گیرد و کاوس را از زندان نجات میدهد. سیاوش که در اثر منازعه با پدرش کاوس، به طرف افراسیاب کشیده شده است دختر او را به زنی می‌گیرد. سیاوش توسط افراسیاب کشته می‌شود و راه صلح با توران بسته می‌گردد و درگیری‌هایی آغاز می‌شود. رستم در این نبرد کناره‌گیری می‌کند، کیخسرو پسر سیاوش بر افراسیاب غلبه می‌کند و او کشته می‌شود. در زمان گستاپ دین زردشت ظهور می‌کند پیشوای این دین اسفندیار پسر گستاپ است. او به جنگ رستم می‌آید و شبیه پدرش کشته می‌شود. رستم هم چندی بعد کشته می‌شود. دو پادشاه بعد، «داراب» و «دارا» هم

اساطیری‌اند. از اردشیر به بعد افسانه شاهنامه از منابع تاریخی پیروی می‌کند تا انقراض ساسانیان که در جنگ قادسیه تمرکز داده شده است و بعد از آن سرگذشت «یزدگرد سوم» آخرین شاه فراری است که با شرح آن منظومه خاتمه پیدا می‌کند.

بدین شکل شاهنامه، حماسه ملی ایران با مواد افسانه‌ای شروع می‌شود و با وقایع تاریخ خاتمه می‌پذیرد. «زهر» استاد دانشگاه آکسفورد عقیده دارد که شاهنامه براساس عقیده «زروانیان» تدوین شده است (زروان ص ۲۷۲). عقیده «زروانی» در عهد ساسانی شیوع یافت. آیین زروانی شعبه‌ای از دین زردشت بوده است و برای آن پدید آمد تا به نبرد پایان ناپذیر اهورامزدا و اهریمن خاتمه دهد. زروانیان معتقدند که نیکی و بدی دو گوهر توأمان‌اند و زروان یا «زمان نامتناهی» پدر آنهاست. زروان پدید آورنده اهورا و اهریمن فرمانروای کاینات است. در این آئین بر خلاف «آئین مزدایی» که بشر در مقابل ثواب و گناه مختار است، انسان بازیچه دست روزگار است و از خود اراده‌ای ندارد. بشر باید به «داده رضا بدهد» چون هر چه هست و نیست زمان است.

آقای دکتر اسلامی ندوشن نیز می‌گویند شاهنامه نتیجه دو جریان زروانی و مزدائی بهم آمیخته است (۱۸)، در حالی که این دو بزرگوار به اندیشه و تفکر فردوسی و اعتقاد و ایمان و جهان بینی و شناخت اسلامی و شیعی او توجه نکرده‌اند. درست است که فردوسی قدیم‌ترین افکار و عقاید قدیمی و روایات کهن را در تدوین اثر عظیم خود بکار گرفته ولی قصد او تنها منظوم کردن آن روایات نبوده است بلکه همانطور که ذکر شد آنها مواد و عناصری بوده‌اند جهت معماری یک کاخ بلند و رفیع که طرحی انسانی، الهی، مبتنی بر اندیشه اسلامی داشته است. «نولدکه» می‌نویسد: «فردوسی بطور قطع مذهبی است او جداً خداپرست و یکتاپرست است و این عقیده اساسی خود را درباره پهلوانان خود، حتی درباره اسکندر که در کتاب او یک نفر مسیحی خوانده شده نیز شامل می‌داند. به نظر فردوسی نمی‌توان به چگونگی خدا پی برد و تنها کفایت می‌کند که آدم به وجود او قایل باشد. او «ثنویت» و «مزدیسنا» را رد می‌کند. خداوند آفریدگار خوبی و بدی و هستی و نیستی است (۱۹). بنابراین اگر در شاهنامه تفکر باستانی خوبی و بدی به عنوان دو شاخه یک درخت مطرح می‌شوند که یکی

ثمرخوب می‌دهد و دیگری ثمر بد، از این جهت است. از تخم فریدون ایرج نشانه نیکی است و سلم و تور مبین بدی. به عکس سیاوش و کیخسرو و «فرود» با داشتن خون ترک به جانب نیکی می‌گرایند<sup>(۲۰)</sup> و حتی اگر در شاهنامه ایران و پرستش آن مطرح می‌گردد باید گفت که این پرستش یک نوع وطن پرستی معنوی محض بوده است، ایرانی که کانون خیر و نیکی است. در شاهنامه مطرح است که «جم» بعد از «زرتشت» تنها کسی است که هر مزد با او مشورت می‌کند و به شاهی بر می‌گزیند. پیش از آمدن جم به شاهی مردم مانند دد بودند. اما در زمان وی آبادانی و وفور نعمت جهان را فرا گرفت و آب و آتش و آهن و دیوار و دد و دام و... به خدمت انسان درآمد تا اینکه جم به خود مغرور شد و گفت: آب را من آفریدم، ستاره را من آفریدم،... و آنگاه از فره شاهی محروم و گرفتار دیوان شد و متعاقب آن ضحاک ظهور کرد و هزار سال حکومت نمود. تمام فراز و نشیب و حوادث تلخ و شیرین که چیزی جز جدال حق و باطل نیست از اینجا شروع می‌شود. یعنی غرور جم و سر برآوردن نفس (آز) وی. روشن است که موضوع «نفس» و گرفتاری‌های ناشی از آن و عقبات دیگر و همچنین توجه به آن و تسلط بر لگام گسیختگی آن همه از مواردی است که در متون اسلامی به شدت به آن توجه شده است. به تعبیری شاهنامه سه رکن دارد ۱- خرد ۲- داد ۳- آز (نفس اماره) و این سه مساله بسیار مهم از موضوعاتی است که در قاموس دین و مذهب جایگاهی ویژه دارد. بنابراین بدون توجه به این مسائل و بدون عنایت به عقاید و اعتقادات قلبی فردوسی نمی‌توان شاهنامه را تنها عقاید و آراء زروانی و یا مزدائی و امثال آن تلقی کرد هر چند نمی‌توان بطور کلی منکر آن شد که وی از آن آراء و عقاید بهره نگرفته است.

\*<sup>۲۰</sup> فردوسی در تدوین شاهنامه از ادبیات و فرهنگ اساطیری کهن ایران کمک گرفته است و مهم ترین منابع این فرهنگ و ادب که در حوزه ادبیات «مزدیسنی» واقع می‌شود و از جهت اساطیری غنی تر، گسترده تر، متنوع تر و دقیق تر است؛ عبارتند از: اوستا، بندهش، فریغ، گزیده‌های زاد اسپرم، روایت پهلوی، دینکرد، ارداویراف نامه و کتابهای دیگر مثل «زند و ندیداد» و کتاب «متن‌های پهلوی» که از جمله مطالب بارز آن

«یادگار زریران» و «گزارش شطرنج» است که از جهت اساطیر بسیار مهم و برجسته‌اند. (۲۱)

### حماسه‌های مهم ایران:

قبل از طرح بحث اصلی لازم است که نمایی از حماسه‌های مهم ایران و انواع آنها ترسیم گردد. شاهنامه به طور کلی به سه بخش مهم تقسیم می‌گردد. بخش اساطیری، بخش پهلوانی (حماسی) و بخش تاریخی، در دوره اساطیری که شامل دوره‌های کیومرث، هوشنگ طهمورث، جمشید و ضحاک تا ظهور فریدون می‌گردد، بحث از پیدایش آدمی و پی بردن او به خوراک و پوشاک و مسکن و آتش و آموختن زراعت و انواع دیگر پیشه‌هاست. در این دوره نزاع میان آدمیان و دیوان مایه و اساس واقعی داستانهای شاهنامه است. در دوره پهلوانی که از قیام «کاوه آهنگر» و «فریدون» در برابر ضحاک ظالم شروع می‌شود و به کشته‌شدن رستم می‌انجامد، مهم‌ترین و شورانگیزترین و بهترین قسمت شاهنامه که تجلی واقعی حماسه ملی ایران است نمایان می‌شود. در این عهد پهلوانان و قهرمانان بزرگ داستانهای حماسی در عرصه شاهنامه ظاهر می‌شوند و دلیرانی چون: کاوه، فریدون، گرشاسپ، سام، نریمان، زال و رستم در ایران و افراسیاب، گرسیوز، ارجاسپ و ... در توران به هنرنمایی می‌پردازند. پهلوانی ترین دوره‌های تاریخ ایران در شاهنامه عهد کیان تا پایان سلطنت «گشتاسپ» است و رستم بزرگترین پهلوان و نام‌آور ایران در عهد کیانی است. این قهرمان آرمانی که از هر جهت نمونه و ایده‌آل است همه خصوصیات بارز اخلاقی شاهنامه را در خود مجسم دارد و یگانه مردی است که در ادبیات ملل نظیرش مشاهده نمی‌شود. باید دانست پهلوانان شاهنامه که از عناصر مبارزه و نبرد بین خوبی و بدی هستند به سه دسته تقسیم می‌شوند. ۱- پهلوانان نیکوکار که از نمونه‌های عالی انسانی محسوب شده، مبرای از هر عیب و نقص‌اند. مانند فریدون و سیاوش. ۲- پهلوانان بدسرشت که سراپا خبیث و کینه و شرارتند مثل ضحاک، سلم، تور و در بین زنان سودابه. ۳- پهلوانان آمیخته با خوبی و بدی مثل کاووس در ایران و پیران در توران، همه این پهلوانان در

حدّت، قدرت و قاطعیت مشترکند و شاهنامه که داستان برخورد خوبی‌ها و بدی‌ها است (حق و باطل) در همه دوره‌ها شاهد این گونه نبردهای فراگیر و سراسری است بخصوص در دوره پهلوانی که جدال‌ها بیشتر اوج می‌گیرد و در معرکه این نبردها و کوران این جدال‌هاست که پهلوانان صفات و خصایل خود را بروز می‌دهند. «در دوره تاریخی هم کشمکش بین خوبی و بدی جریان پیدا می‌کند اما در خانواده خود ایرانی‌ها (بدون دخالت تورانیان) چون اساساً جهان‌بینی شاهنامه دفاع از خوبی در برابر بدی است» (۲۲)

در هر صورت مهم‌ترین و باشکوه‌ترین داستانهای پهلوانی شاهنامه در عهد حماسی آن رخ می‌دهند. رزم رستم با افراسیاب، رزمها هاماوران، داستان رستم و سهراب، داستان سیاوش، داستان کیخسرو، کین خواهی رستم در توران، رزم رستم با اکوان دیو، رزم بیژن با گرازان، داستان رستم و اسفندیار و ... در این دوره واقع می‌شود. دوره پهلوانی پر است از کین‌کشی‌های پهلوانان و شاهان، منوچهر کین ایرج را می‌گیرد رستم کین سیاوش را و فرامرز کین رستم را.

البته باید یادآوری نمود که انتقام‌جویی و کین‌خواهی یکی از ارکان مهم داستانهای باستانی است «فریدون گرچه در نبرد با ضحاک مأموریتی ایزدی داشت، باز انتقام خون پدرش را بهانه کار قرار می‌دهد و «اورست در تراژدی اشیل مادر خود را به خون خواهی پدر خویش هلاک می‌گرداند» (۲۳)

دوره پهلوانی که دوره جنگهای طولانی و بزرگ است باعث شده که این قسمت از شاهنامه حاوی تمام خصایص برجسته حماسی باشد و حماسه به مفهوم مطلق تجلی واقعی خود را به نمایش بگذارد به طوری که در این بخش همه چیز خارق‌العاده و بیرون از حد معمول بسیار غیرعادی به نظر می‌رسد و اموری همچون زمان، مکان، دوره سلطنت، عمر حوادث و اتفاقات کاملاً غیرطبیعی است.

شاهنامه در بخش تاریخی چهره‌ای دیگر پیدا می‌کند و تصورات پهلوانی، داستانها و خارق‌العاده بودن آنها و همچنین اعمال غیرعادی به تدریج از میان می‌روند و اشخاص و پدیده‌های تاریخی جای آنها را می‌گیرند. شاید دلیل اصلی شکست

شاهان ایران در این بخش عدم وجود پهلوانان حماسی باشد. داستانهای مهم این دوره شاهنامه فردوسی، داستان اسکندر اردشیر بابکان، شاپور ذوالاکتاف، بهرام گور، بهرام چوبین، خسرو شیرین و... است که اغلب دارای جنبه‌های تاریخی اند. در این بخش حتی از شکوه حماسی لحن و سبک اشعار نیز کاسته می‌گردد و پرداخت داستانها پهلوانی و مردانه نیست. محور جنگها و جدالها تنها استقلال ایران نیست بلکه حوادث متنوع است. مثل مباحث اشخاص، ترجمه کتب، امور سیاسی، شکار و رامش، روابط میان دربارها و سلاطین و... وحدت مطالب و اعمال در این قسمت به مراتب کمتر از قسمت دوم یعنی قسم پهلوانی است (۲۴)

در هر صورت شاهنامه به عنوان مهم‌ترین اثر حماسی زبان فارسی و یکی از شاهکارهای مهم حماسی جهان دارای ویژگی‌های خاص است که موارد آن در حد اختصار بیان می‌گردد: (۲۵)

۱- در شاهنامه تکرار و تقلید همانند اغلب حماسه‌های مهم مطرح است چنانکه هفت خوان رستم شبیه هفت خوان اسفندیار است یا تصرف «گنگ دژ» و «بهشت گنگ» یکسان می‌باشد. همچنین مشابه بودن اسب سهراب به اسب رستم قابل توجه است و به طور کلی ماجراهای زندگی پهلوانان بزرگ، بویژه جنگها و شیوه‌های نبرد آنان معمولاً از یکدیگر تقلید شده است.

۲- تناقص که از عناصر آثار حماسی است شامل حکایات شاهنامه نیز می‌گردد که به عنوان نمونه ویران و نابود شدن توران و تورانیان توسط رستم به انگیزه خون خواهی سیاوش و پیدا شدن مجدد شاهان و پهلوانان در آن دیار را می‌توان ذکر نمود.

۳- توصیف که در متون حماسی از اهمیت خاصی برخوردار است در شاهنامه به آن توجه شده و فردوسی در حد بسیار مطلوبی توانسته از عهده این کار برآید. توصیف جنگهای تن به تن، طبیعت، شب و میدانهای نبرد از بهترین توصیفات شاهنامه است که از نمونه‌های عالی ادبیات فارسی محسوب می‌گردد.

۴- پهلوانان اصیل شاهنامه همه از ایرانیان‌اند. در سپاه توران اگر پهلوانی باشد از نژاد شاهان ایران است یا مردم عادی که کمی برتر از دیگران است ولی ایران مکمن دلیران و

گردانی است که تناور و نکاور و زورمنداند. این پهلوانان شاه پرست، ایران دوست، مرد، شجاع، خداپرست، دارای روح بزرگ و عظیم و... می‌باشند. اطاعت پهلوانان از شاهان و دوست داشتن آنها از آن جهت است که شاهان دارای «فره ایزدی» هستند و حمایت از فره ایزدی بر پهلوان واجب و لازم است. همچنین ایران دوستی آنها بیشتر از این جهت است که «ایران» در شاهنامه محل و محور خوبیها است.

۵- خوارق عادات که در میان داستانهای پهلوانی فراوان است. یک پهلوان ممکن است به تنهایی سپاه و لشکری را از میان بردارد. عظمت جثه رستم و اسفندیار، توانایی رستم، رویین تنی اسفندیار قدرت سهراب، شراب خواری بی اندازه، و مست نشدن پهلوانان و... از مصادیق این ویژگی است.

۶- وجود شاهان و شاهزادگان از خصوصیات فنی و مهم شاهنامه است که باید به آن توجه شود. شاهان همانند پهلوانان دارای صفات و خصایل پهلوانی‌اند. آنها زیباترین مخلوقات الهی‌اند؛ مانند: سیاوش و کیخسرو. فرو شکوه این شاهان بیش از حد عادی و درجه معمولی است. شاه با فرّ الهی و شکوه کیانی زندگی می‌کند. این «فر» اگر از پادشاهی بگسلد شکوه و هیبت او فرو می‌ریزد آنچنان که فرکیانی از جمشید و کاووس گسست.

بدنیست بدانیم که قهرمانان آثار «اشیل» پدر تراژدی یونان نیز چون جمشید بر اثر خیره سری نابود می‌شوند.

شاه در شاهنامه نه تنها فرمانروایی جهان را به عهده دارد بلکه راهبر آدمیان به مدنیت و موجد لوازم آن از قبیل طبقات اجتماعی، مسکن، آتش، خط و... نیز است.

۷- زمان و مکان در شاهنامه مانند سایر حماسه‌ها ارج و بهایی ندارد. تور در شمال شرقی ایران و سلم در شمال غربی سلطنت می‌کند و میان آن دو کشور فاصله است. اما این دو آزادند که با یکدیگر ارتباط داشته باشند و در حقیقت فاصله مکانی بین آنها فراموش می‌گردد. رستم پس از ورود به خاک مازندران صد فرسنگ راه طی می‌کند تا به کاووس برسد و از آنجا صد فرسنگ دیگر می‌رود تا دیو سپید را پیدا کند در حالی که مازندران بیش از چند فرسنگ طول و عرض ندارد. موضوع جغرافیای اساطیری از



موارد مهمی است که در آثار حماسی دنیا از جمله شاهنامه به صورتی که گذشت به کرات مشاهده گردیده و حتی باعث شده است که کسی همچون «نلدکه» مستشرق معروف در کمال بی توجهی اظهار نظر کند که: «فردوسی در شاهنامه در نکات جغرافیایی اشتباهات زیادی کرده است»<sup>(۲۶)</sup>. اما باید اذعان نمود که اگر در شاهنامه تور در شمال با سلم در مغرب همسایه است یا یمن به جای عربستان و البرزکوه به جای هندوستان در نظر گرفته می‌شود از این جهت نیست که فردوسی جغرافیا نمی‌دانسته، بلکه از آن رو است که شاهنامه در حقیقت تدوین حماسه انسان و انسانیت است که هیچ حد و مرزی جز مرز خوبی و بدی را ترسیم نمی‌کند، بنابراین در این مقام مرز و نژاد و قوم و ملیت و امثال آن نمی‌تواند مطرح باشد، بخصوص مرزهای جغرافیایی که همواره منشا انواع درگیری‌های طولانی و خونین در طول تاریخ بوده است

۸- شاهنامه تاکید می‌کند که نباید از سر خون بی‌گناهان گذشت و گناهکاران را بی مجازات گذارد. این اصلی است که باید رعایت گردد هر چند گناهکاران فرزندان چون سلم و تور باشند که فریدون به جنگ با آنها قیام می‌کند یا «نیا» بی‌باشد مانند افراسیاب که کیخسرو به نابودی او بر می‌خیزد. این موضوع در دیگر حماسه‌ها هم مطرح شده است مثلاً در حماسه یونانی همر در کتاب «ایلیاد»، «باریس» پسر «پریام» پادشاه «تراوا»، بر «متلاس» برادر پادشاه یونان مهمان می‌شود وزن زیبای او «هلن» را می‌فریبد و می‌ریاید. سران قبایل وظیفه خود می‌بیند که برای گرفتن انتقام و رفع توهین به گرد پادشاه خویش جمع شوند و او را در جنگ بر ضد تروائیان یاری کنند. نبرد ده ساله یونانیان با مردم تروا موجب گرفتن شهر و ویران کردن آن و کشته شدن گناهکاران می‌گردد.<sup>(۲۷)</sup>

۹- در شاهنامه هم که مکرر بر حفظ اصول تأکید گردیده و اهمیت آن بسیار قابل توجه است، خویشاوندی پیوند خون، مرز و نژاد و تبار و ... بی‌تأثیر می‌گردد. فریدون به مرگ پسر خود رضا می‌دهد و کیخسرو به روی پدر بزرگ خود تیغ می‌کشد. بنابراین شاهنامه‌ای که پای بند به دین و آیین و اصول است و نمی‌تواند مرز و حدی را در پهنه بی‌کران دنیای انسان و انسانیت بپذیرد به صورت رمزی و سمبلیک اقدام به درهم

ریختن مرزهای مرسوم جغرافیایی نموده با طرح جغرافیای اساطیری حماسه سنگین خویش را وزن و بهایی دیگر می‌بخشد.

۱۰- زن در شاهنامه علاوه بر مردان مورد توجه واقع شده است و در کنار مردان از بعضی از زنان پهلوان هم یاد شده است «جریره» دختر پیران، زن سیاوش، تهمینه مادر سهراب، «بانوگسپ» دختر رستم و گردآفرید از این قبیل اند. با این حال به طور کلی در شاهنامه زن به عنوان یک موجود ضعیف مطرح است که باید ضعف و ناتوانی او را در نظر داشت و مراعات حال او را نمود و هر چند زنان شاهنامه در ابعاد مثبت و منفی در بعضی از مقاطع از محورهای مهم محسوب می‌گردند اما در نهایت وظیفه زن و مسؤلیت او از دید فردوسی چیزی جز خوبروی بودن و بزم آرا شدن و پسر آوردن نیست. این ضعف شاهنامه و فردوسی است و بی جهت نیست که «نولدکه» در حماسه ملی ایران می‌گوید: «زنها در شاهنامه مقام مهمی را حائز نیستند. وجود آنها بیشتر از راه هوس و عشق است... و زن در شاهنامه مدت زیادی جلوه نمی‌کند... و در حماسه ایرانیان نمی‌توان زنانی مانند «نپلوب»، «اندروماخ»، و «ناتوزیکا» که در عالم زنی خود برابر مردان اند پیدا کرد»<sup>(۲۸)</sup> در ایلید و ادیسه کشمکش بین حق و باطل بر سر زن بروز می‌کند (در ایلید هلن محور است و در ادیسه «نپلوب»، ولی در شاهنامه انگیزه جنگ، عمیق‌تر و انسانی‌تر از این است و در سراسر شاهنامه هیچ اختلاف و جنگی به واسطه زن انجام نمی‌گیرد.<sup>(۲۹)</sup>

بعد از شاهنامه اهمیت گرشاسپ نامه «اسدی طوسی» (ف ۴۶۵ ه) و اشعار حماسی «دقیقی» (۳۶۷ یا ۳۷۰ ه) مطرح است. دقیقی نخستین سراینده منظومه حماسی به زبان فارسی است که هزار بیت درباره داستان گشتاسپ و ظهور زردشت را سرود و چون در جوانی به دست غلام خود کشته شد شاهنامه او ناتمام ماند و فردوسی هزار بیت دقیقی را در شاهنامه خود آورده است. بعد از این دو اثر برجسته باید از اثر «ایران‌شاه بن ابی‌الخیر» متعلق به اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم و «فرامرنامه» که پیش از ۵۲۰ هجری تألیف شده است، یاد نمود. همچنین ذکر «کوش نامه»، «بیژن نامه»، «برزنامه»، «سهراب نامه»، «سام نامه» که از قرن پنجم تا قرن هفتم

زمان تالیف آنها را ثبت کرده‌اند، خالی از فایده نیست. لازم به ذکر است آثاری چون اسکندرنامه‌های نظامی و مقلدان او: امیر خسرو دهلوی و جامی و تعدادی از شاعران قرن هفتم و دهم مانند عبدی بیک نویدی شیرازی، نیز جنبه حماسی دارد. در این ارتباط (ظفرنامه) حمدالله مستوفی و شاهنشاه نامه صبا اثر فتح علی خان صبا، شاعر عهد قاجار که در شرح جنگهای عباس میرزا سروده شده، نیز قابل ذکر است. البته آثار حماسی‌ای نیز وجود دارد که جنبه دینی و مذهبی دارد و ارادتمندان اسلام و تشیع به آفرینش آنها همت گمارده‌اند و معروف‌ترین آنها عبارتند از:

- ۱- (خاوران نامه) که در شرح احوال علی بن ابیطالب (ع) و پهلوانی‌های وی در سرزمین خاور است مؤلف این اثر محمد بن حسام الدین مشهور به ابن حسام (۸۳۰ هـ) است. ۲-
- صاحبقران نامه که در شرح احوال سید الشهدا حمزه بن عبدالمطلب عم پیامبر اسلام (ص) تنظیم یافته است. زمان تألیف آن ۱۰۷۳ هجری است و نام مؤلف آن معلوم نیست. ۳- حمله حیدری که یکی از مهم‌ترین حماسه‌های دینی است و موضوع آن زندگی پیامبر (ص) و علی (ع) است و آن را «میرزا محمدخان باذل» به نظم درآورده است. باذل در سال ۱۱۲۴ فوت کرد و کارش ناتمام ماند و بعد از او «ابوطالب اصفهانی» کار او را تمام کرد. ۴- «مختارنامه» در شرح غزوات مختار بن ابی عبیده ثقفی است. ۵- «شاهنامه حیرتی» در ذکر غزوات رسول اکرم (ص) است و در سال (۹۵۳) تمام شد. (۳۰)

### مقایسه شاهنامه با حماسه‌های دیگر:

در بخش‌های گذشته ضمن طرح مباحث مربوط به حماسه در هر مقام که سخن شاهنامه به میان آمد، به مقتضای کلام و موضوع مطرح شده مقایسه‌هایی نیز به عمل آمد ولی در این بخش موضوع اصلی سخن، تنها بر محور مقایسه استوار است. قبل از ورود به این مبحث لازم به یادآوری است که تقریباً اکثر حماسه‌های بزرگ جهان از جهاتی شبیه به هم هستند و هر چند از جهت طرح، منشاء، موضوع و دیگر خصوصیات صورت کاملاً یکسان ندارند ولی موارد مشابه و همسان در آنها به فراوانی

دیده می‌شود و این شاید بیشتر از آن جهت باشد که خلق حماسه‌ها ریشه در فطرت بشر و آرزوهای تأمین نشده وی در جهانی کرانه‌مند و محدود دارد. بدین صورت که بشر جهت ارضاء روح بلند و بی کرانه خود دست به دامن قصه و افسانه می‌گردد و به وسیله آنها به خلق دنیایی آرمانی و حقیقی که ورای این عالم واقعی است مبادرت می‌نماید. همه اقوام گذشته این حالت را داشته‌اند منتها برخی از ملتها به واسطه ایجاد شرایط مناسب و از جمله وجود فرهنگ غنی توانسته‌اند به خلق حماسه‌های دلخواه خود نائل شوند و برخی دیگر به جهت عدم تأمین آن شرایط موفق نشده‌اند.

در اینجا شاهنامه اثر فردوسی استاد مسلم حماسه بعنوان محور اصلی حماسه‌های ایرانی با دیگر حماسه‌های معروف دنیا مورد مقایسه و ارزیابی واقع خواهد شد.

#### مقایسه شاهنامه با ایللیاد:

شاهنامه در عین آنکه یک منظومه تاریخی است همواره می‌توان آن را در ردیف عالی‌ترین آثار حماسی جهان نیز قرار داد. مخصوصاً از لحاظ کمال فنی، با «ایللیاد» قابل مقایسه است. ایللیاد کهن‌ترین حماسه یونان محسوب می‌شود. و موضوع آن از افسانه معروف جنگ «تروا» اقتباس شده است. داستان با شرح مشاجره سختی که بین آشیل «Acille» سردار و «آگاممنون» (Agamemnon) پادشاه آرگوس در گرفته است، آغاز می‌شود. آگاممنون دختری، «بری سئیس» (Briseis) نام را که «آشیل» اسیر کرده است از وی باز می‌ستاند. آشیل رنجیده به خیمه خود می‌رود و از جنگ روی بر می‌تابد. «ته تیس» (thetis) رب‌النوع که مادر اوست از «ژئوس» می‌خواهد که سپاه آگاممنون را به کیفر این اهانت که نسبت به آشیل کرده‌اند بگیرد. از این رو آگاممنون و سپاه او در جنگ کاری از پیش نمی‌برند و پادشاه «آرگوس» که از رنجاندن آشیل پشیمانست فرستادگانی نزد وی گسیل میکند تا مگر او را سر رضا آورند. «اولیس» (uliss) برای جلب رضای آشیل سخنان گرم و مؤثری می‌گوید که در آشیل اثر نمی‌کند و پهلوان همچنان از شرکت در جنگ امتناع می‌کند اما وقتی «تروکل» دوست او به

دست «هکتور»، پهلوان «تروا» کشته می‌شود، آشیل برای خونخواهی او به شرکت در جنگ رضا میدهد، آنگاه سلاح خود را بر تن میکند و آماده رزم می‌شود. آگاممنون نیز با او از درآستی در می‌آید و دخترک را بدو باز می‌بخشد. وقتی آشیل در صحنه کارزار وارد می‌گردد سپاه دشمن یکسره منهدم می‌گردد و فقط هکتور «Hector» در برابر او می‌ایستد و کشته می‌شود. این دورنمای مختصری است که تصویر روشنی از محتویات حماسه ایللیاد به ما میدهد.

مدار جنگ در ایللیاد عشق زن است. پاریس شاهزاده «تروا» به یونان می‌رود و هلن را فریب می‌دهد و با خود به تروا می‌برد. جنگ ده ساله تروا بخاطر این زن در می‌گیرد. ولی در شاهنامه غالباً مدار جنگ حس افتخار، عشق آزادی، دفاع از ایران یا حس انتقام است. کین ایرج و خون سیاوش ایرانیان را به جنگ تورانیان می‌کشاند. عشق افتخار و حس نامجویی رستم و اسفندیار را در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد. آنچه اسفندیار را بدین نبرد هولناک بی سرانجام می‌کشاند حس نامجویی و آوازه‌طلبی است. آنچه رستم را وا می‌دارد که در این معرکه وارد شود دفاع از حق و تقدیر الهی و بیم از بدنامی و رسوایی است. در شاهنامه قدرت و عظمت پهلوانان بارزتر و شکننده‌تر است؛ دل و بازوی آنان است که تکیه‌گاه و پناه و حصارشان است اما در ایللیاد چنین نیست پهلوانان هر کدام به یکی از خدایان تکیه می‌کنند چنانکه «ته‌تیس» مادر خدایان تمام نیرو و هوش خود را برای فنا و زوال خاندان «برپام» به کار می‌گیرد. حتی در انجمن خدایان، با شوهر خود «زئوس» خدای بزرگ و مخوف ستیزه می‌کند و آشیل با همه دلوری و نیرومندی جز آلتی برای انجام هوس‌های خدایان نیست و این از ارزش قهرمانان ایللیاد می‌کاهد، چون جنگ اراده خدایان است و ناچار انسان در آن جز آلتی بی اراده نیست (در حالی که در شاهنامه با اینکه در آن دست تقدیر و روزگار چرخ حوادث را می‌چرخاند و انسان بازیچه آن دست قدرتمند است ولی دارای آنچنان تحوه و اراده‌ای نیست که سراغ آن را در هیچ حماسه‌ای نمی‌توان گرفت و فردوسی در این مقام خطاب به انسان می‌گوید:

ندانم چه‌ای هر چه هستی تویی،

«خداوند بالا و پستی تویی»

از طرفی برخلاف افسانه «همر» که در آن افسانه، خدایان دو دسته می‌شوند و عده‌ای جانب «تروائیان» را می‌گیرند و عده‌ای دیگر جانب «آخائیان»، را. در شاهنامه همواره یک خدای واحد وجود دارد که با «فره ایزدی» خود پادشاهان و پهلوانان را یاری می‌دهد اما وقتی که بر اثر انعقاد یک پیمان نزدیک است میان یونان و تروا آشتی پدید آید، خدای خدایان یکی از جاودانان را می‌فرستد تا تروا را به نقض عهد وادارد و جنگ همچنان تا انهدام و سقوط تروا دوام یابد. پس در شاهنامه اراده انسان موجب است و در ایلید هوس خدایان. در ایلید خدایان خوی و نهاد انسانی دارند، در کارها همان عواطف و شهوت‌ها را که در خور آدمیزادگان است از خود بروز می‌دهند. ژئوس خود را تا درجه انسان پایین می‌آورد و در کارهای او دخالت می‌کند و رنگ انسانی به خود می‌گیرد. (در حالی که در شاهنامه این انسان است که باید رنگ الهی بگیرد). پس خدایان ایلید انسانهایی قوی‌تر، زیباتر و بزرگترند که دستخوش عواطف شدید خویش می‌شوند. خور و خواب و خشم و شهوت دارند. ظالم و غدار و حيله‌گرند، از مرگ در امانند و با یکدیگر پیکار و ستیزه می‌کنند، ژئوس بر آنها فرمانروایی جابرا نه و حشمتاکی دارد، اما در شاهنامه قوای «ما فوق انسان» به اندازه ایلید دخالت ندارد فقط «سیمرغ» است که تا اندازه‌ای مطرح است. افسون و نیرنگ سیمرغ که از نهانی‌ها آگاه است، رستم را در جنگ اسفندیار پیروزی می‌دهد. در داستان سهراب نیز دخالت نیروی غیر بشری مشهود است اما به این اندازه محسوس نیست و این دخالتها در شاهنامه نادر است. قهرمانان ایلید اگرچه سجایا و صفات بشری دارند، شهوتها و ضعف‌ها و پستی‌هایی نیز دارند که نمی‌توانند آنها را پنهان دارند اما قهرمانان شاهنامه نمونه انسانهای قهرمان و کامل‌اند.

در شاهنامه پهلوانان با تمام قیافه روحی خود توصیف شده‌اند ولی در ایلید جز رخ تیره‌ای که در ظلمت گرد و غبار جنگها فرو رفته است چیزی پیدا نیست. در این دو «استان» (شاهنامه و ایلید) «آشیل» و «رستم» قابل مقایسه‌اند. آشیل از همه قهرمانان ایلید برتر است و به تنهایی از عهده یک سپاه بر می‌آید، یک نعره او کافیهست که دشمنان را به گریز وادارد. و در عین خشونت احساسات فوق‌العاده رقیق و لطیف

بشری هم دارد... ترحم و شفقت نسبت به «پریام» تیره بخت داغ‌دیده که تضرع و خواهش وی سرانجام قلب خشم آلودش را متأثر می‌کند از مواردی است که از جنبه‌های قوی و عمیق انسانی او حکایت می‌کند. رستم برترین پهلوان شاهنامه است و به واسطه سیمای روحی و جسمی از سایر قهرمانان ممتاز است و فقط از جهت فناپذیری با سایر اشخاص عادی قابل مقایسه است. جنگهایی که رستم در آن حضور ندارد ساده و بی ماجرا است و غالباً به زیان ایرانیان تمام می‌شود ولی حضور او شکوه خاصی به میدانهای جنگ می‌دهد. جنبه انسانی و تقوی و محبت در رستم بسیار قوی است.

شخصیت دوم حماسی شاهنامه اسفندیار است. «آشیل» و «اسفندیار» هر دو روئین تن و هر دو از یک نقطه آسیب پذیرند، آشیل از جهت پاشنه پا و اسفندیار از ناحیه چشم. گفته‌اند که صفت بارز شعر حماسی برانگیختن شگفتی و ستایش است این خاصیت قطعاً در شاهنامه قوی‌تر است. در حوادث «ایلیاد» که خدایان دخالت دارند، هیچ جا شگفتی وجود ندارد اما در شاهنامه احوال و اطوار قهرمانان موجب اعجاب می‌گردد. (۳۱)

همان طور که ذکر شد یکی از خصوصیات مهم حماسه‌ها کیفر یافتن گناهکاران است. در ایلیاد «پاریس» شاهزاده تروائی زن «منواس» یونانی را می‌فریبد و با خود می‌برد و به عقوبت این گناه شهر «تروا» ویران می‌گردد. یونانیان فاتح نیز بی کیفر نمی‌مانند و هر یک به مصیبتی گرفتار می‌آیند. در «اودیسه» خواستگاران همسر «اولیس» چون بی شرمی و ستم روا داشته‌اند به جزای عمل خود می‌رسند و در شاهنامه سلم و تور و افراسیاب به جهت آنکه بی گناهی را کشته‌اند هر یک به تلخی تمام مجازات می‌شوند. حتی رستم که اسفندیار را از روی اضطرار هلاک کرده است نه تنها خود نابود می‌شود بلکه دودمانش نیز بر باد می‌رود. ضحاک هم پس از هزار سال ظلم توسط فریدون از پای در می‌آید. (۳۲)

مقایسه «کیخسرو» با «هملت» و «بروتوس» (Brutus, Hamlet):

پروفسور اتولیریکچک (Ottoliriczeck) زیانشناس آلمانی در مجله ناشرین و

محققین افسانه‌های ملی در سال ۱۹۰۰ این مقایسه را انجام داده است. ترجمه این مقاله در مجله یغما، سال دوم توسط آقای محمد یزدانیان انجام شده است. در این مقاله ماجرای کیکاوس و پسرش سیاوش و جنگ و درگیری او با افراسیاب با قضیه هملت مقایسه شده است. کیکاوس پسر خود سیاوش را به جنگ افراسیاب می‌فرستد. افراسیاب که خوابهای هولناک او را تحت تأثیر قرار داده است از جنگ با سیاوش می‌پرهیزد و از در آشتی در می‌آید. کیکاوس که نسبت به افراسیاب بدبین است این آشتی را رد می‌کند. افراسیاب «پیران» سپهسالار توران را میانجی صلح می‌کند. سیاوش می‌پذیرد و به توران زمین می‌رود. افراسیاب دختر خود فرنگیس را به او می‌دهد و او را پادشاه یکی از ایالت‌های بزرگ خود می‌کند. گرسیوز برادر افراسیاب بر سیاوش رشک می‌برد و او را نسبت به سیاوش بدبین می‌سازد. افراسیاب خوابهای گذشته را به یاد می‌آورد و سیاوش را دستگیر می‌کند. بر اثر دسیسه گرسیوز افراسیاب سیاوش را به قتل می‌رساند، اما باز افراسیاب از فرزند متولد نشده سیاوش می‌ترسد و در صدد بر می‌آید فرنگیس را که حامل فرزند سیاوش است بکشد. پیران وی را از این کار باز می‌دارد. افراسیاب می‌پذیرد به شرط اینکه فرنگیس زاده خود را به محل دوری نزد شبانان ببرد. فرزند متولد شده را کیخسرو نام می‌نهند. کیخسرو از همان کودکی دلآوری ذاتی خود را بروز می‌دهد و چشم شبانان را خیره می‌کند. پیران او را نزد خود می‌آورد و به تربیت او همت می‌گمارد. خبر تولد کیخسرو اندیشه افراسیاب را می‌آشوبد و مجدداً در صدد قتل او بر می‌آید. پیران او را خاطر جمع می‌کند که نباید خطری متوجه او باشد چون او بین شبانان بزرگ شده و مانند «دام و ده» بی شعور است. با هماهنگی پیران کیخسرو خود را به دیوانگی می‌زند و از مرگ دیگری می‌رهد. بعدها کیخسرو شاه ایران می‌شود و بعد از جنگ و جدال‌های خونین افراسیاب و گرسیوز را به هلاکت می‌رساند. در این افسانه: ۱- شاهی بدون علت خویش را می‌کشد ۲- فرزند مقتول شاهزاده ایست که در سختی بزرگ می‌شود ۳- قاتل از قصاص هراسان است ۴- شاهزاده در مقطعی از داستان مجبور است خود را به دیوانگی بزند تا از مرگ رهایی پیدا کند. این افسانه با افسانه هملت مشابه است.



«هملت» (Hamlet) یک اسم ایسلاندی و به معنی دیوانه است. پدر هملت که شاهزاده است توسط عمویش کشته می‌شود و هملت با تظاهر به دیوانگی خود را از مرگ نجات میدهد و بعد قاتل را به جزای خود می‌رساند. بنا به نظر «پرفسور اتولیریچک» در هر حال این افسانه‌ها شبیه هم هستند و «شاید بشود افسانه کیخسرو را مأخذ و منشاء دو داستان دیگر دانست و در اثبات این مدعی می‌گوید: «اوگزال اورلیک» (Axelork) محقق و زبان‌شناس دانمارکی نشان داده است که کلمات و جملات مرموزی که هملت در دربار انگلستان اظهار می‌دارد، باید از السنه شرقی گرفته شده باشد. «او در ادامه یک بحث مهم را عنوان می‌کند که ما نباید در نقاط اشتراک افسانه‌ها به این نتیجه برسیم که ممکن است آنها از یک منشا سرچشمه گرفته باشند، چرا که غالب این تشابه‌ها تصادفی‌اند؛ مثل: کیفیت کشته شدن سیاوش در داستان کیخسرو و ماجرای عیسی (ع). سیاوش متهم به خطائی است که انجام نداده است و باید به دستور شاه جان بدهد. خائنی به اسم گرسیوز عهده‌دار همان کاری است که «یهودا» در ماجرای عیسی (ع) عهده‌دار بود. وقتی سیاوش اسیر می‌شود برگردنش پالهنک می‌زنند - او را کشان کشان به قتلگاه می‌برند. افراسیاب که قدرت عفو سیاوش را در دست دارد در قتل وی مردد است و مانند «فیلاتوس» که قدرت عفو عیسی (ع) را در دست داشت، این جمله را بر زبان می‌راند: «کزومن بدیده ندیدم گناه». زن «فیلاتوس» به زاری از شوهر عفو عیسی (ع) را طلب می‌کند و فرنگیس با خواهش و التماس عفو سیاوش را از پدر می‌طلبد. اما نویسنده باز در ادامه می‌گوید: «شکی نیست در این که حکایت عیسی (ع) در افسانه سیاوش اثر بخشیده است و شکی نیست که این دو موضوع اصلاً ارتباطی با هم ندارند (؟) و در پایان نتیجه می‌گیرد که: علت تشابه این افسانه‌ها این نیست که یکی از روی دیگری نوشته شده است بلکه در واقع اینها همه شاخه‌هایی است که از یک تخم فرهنگی که در نقاط دنیا پراکنده شده به وجود آمده است (۲۳).

### مقایسه بین «شاهنامه» و حماسه چینی «فنگ شن ینی»

در حماسه‌های ایرانی و چینی شباهت کلی خیره‌کننده وجود دارد. داستان

«کیکاوس» و «چووانگ»، «سودابه» و «سوتاکی»، «سیاوش» و «ین کیاثو» به طور عجیبی به یکدیگر شبیه‌اند. ماجرای گروهی از یلان نامدار مانند «سهراب» و «نوجا» و «رستم» و «لی تسینگ» نیز همین وضع را دارد. هنگامیکه در صدد توجیه این همانندی‌ها بر می‌آییم نباید نقش قوم «سکاکی» را از نظر دور بداریم. این قوم در منطقه‌ای واقع میان ایران و چین می‌زیست و دور نیست منشأ داستانهای مشترک ایرانی و چینی افسانه‌های سکایی باشد، چه همین افسانه‌هاست که قسمت اعظم داستانهای رزمی مشترک ایرانی و چینی را تشکیل می‌دهد. به طور کلی حماسه «فنگ شن ینی» درباره حوادث و جنگ‌هایی که در زمان شهریار «چووانگ» رخ داده است سخن می‌گوید. ایزدان، مقدسین، دیوان و زیانکاران آزادند در ماجرای حماسی دخالت کنند. حماسه چینی نبرد بین نیکی و بدی است که سرانجام نیکی بر بدی پیروز می‌گردد. از شاهنامه بر می‌آید که دخالت موجودات خارق‌العاده در آن به مراتب از حماسه چینی کمتر است اما در «فنگ شن ینی» موجودات خارق‌العاده سهم عظیمی دارند و ایزدان و ارواح پلید بیش از معمول در حوادث اصلی این منظومه ظاهر می‌شوند. همچنین طلسم‌ها و مرواریدهای سحرآمیز و... بیش از اندازه مورد استفاده واقع شده است. از این جهت نبردهای شاهنامه به حقیقت نزدیکتر است. به نظر نویسنده این مقاله که در سال ۱۹۳۳ در روزنامه انجمن آسیائی بنگال چاپ شده است، علت این موضوع آن است که حماسه چینی در دوره‌های قبل از دوره فردوسی تدوین شده است و فردوسی در عصری می‌زیست که شک و تردید در اندیشه بشری وارد شده بود، بنابراین حوادث و رخدادهای شاهنامه به مراتب از حماسه چینی به واقعیت نزدیکتر است. از نظر هنری «فنگ شن ینی» بر شاهنامه مزیت دارد. حماسه چینی اثری است که گروه کثیری از شعرا و فلاسفه گمنام چین در نگارش و نشر آن شرکت داشته‌اند. این حماسه ثمره تحول طولی است و این تحول در میان طبقه ادبایی که آن را شنیده یا خوانده‌اند انجام گرفته است... و در شاهنامه گردآوری و انتخاب قطعات مختلف داستانها توسط شاعر واحدی انجام گرفته است.

### شباهت «کاووس» و «چووانگ»

در حماسه چین از چووانگ به عنوان شهرداری ضعیف النفس، تجمل پرست، میگسار و عیاش یاد شده است. سوگلی وی «سوتاکی» که زنی بدسرشت است شهیار بی اراده را تحت فرمان دارد. وسوسه، سوتاکی «چووانگ» را بر آن وا می‌دارد که شاهزاده متقی «ین کیاو» را مورد ستمکاری قرار دهد و بسیاری از یاران این شاهزاده را در کوره بسوزاند.

در شاهنامه خصوصیات «کاووس» همانند خصوصیات «چووانگ» است و بر خلاف متون اوستا (یشت ۵ و ۴۵) و دینکرد (کتاب ۸ و ۱۲) که «کیکاوس» شهرداری نیرومند و با احترام و پر قدرت و جسور معرفی شده است، از دید فردوسی او شهرداری سست اراده و بد طینت است که یارای پاسداری سنن نیاکان خود را ندارد. فردوسی در آغاز داستان کیکاوس به او بدگمان است و می‌گوید:

«اگر شاخ بدخیزد از بیخ نیک  
تو با بیخ تندی می‌آغاز نیک  
گر او بفکند فرّ و نام پدر  
تو بیگانه خوانش مخوانش پدر»

شباهت داستان کاووس به افسانه «چووانگ» آنقدر زیاد است که می‌توان قسمت اعظم سرگذشت وی را روایت ایرانی «چووانگ» نامید. شاهنامه و حماسه چینی شالوده‌های محکمی دارند و این شالوده‌ها همان داستانها و روایاتی است که قرن‌ها در آسیای مرکزی رواج داشت و خود فردوسی هم گفته که این روایات از شمار بیرون و مورد علاقه قاطبه مردم بود. حماسه‌های چینی از آن جهت که تألیف و گردآوری فلاسفه و نتیجه تفکر و مجاهدات آنان بوده است دارای جنبه‌های اخلاقی بسیار قوی است و از این رو با مضمون‌های کاملاً اخلاقی و انسانی شاهنامه قابل تطبیق است. نویسندگان مقاله شباهت این دو حماسه را بیشتر از این جهت می‌دانند که افسانه‌های مهم یک قوم مشهور می‌شده و در فرهنگ اقوام دیگر تأثیر می‌کرده است چنانکه افسانه «شاهزاده سیاوش» در ایران مورد استقبال عامه قرار گرفت و شکی نیست که چند نسل شاعر و داستان‌سرا در تکمیل آن کوشا بوده‌اند. لذا بعید نیست که چنین افسانه‌هایی پس از تکامل به نوبه خود در داستانهای رزمی سرزمین چین تأثیر

کرده باشد.

### «سودابه» و «سوتاکی»

سودابه همسر کیکاوس و سوتاکی همسر «چووانگ» است. زندگی این دو زن نیز همانند زندگی شوهران آنهاست. شباهت اسم این دو بانو درخور تأمل است. دو حماسه ایرانی و چینی سودابه و سوتاکی را ناصحین بدخواه همسران خود و دژخیم شاهزادگان درستکار قلمداد کرده‌اند. هر دو منظومه داستان شاعرانه بسیار دلچسبی را پیرامون روش و قدرت جاذبه این دو زن افسونگر گفته‌اند. در حماسه چین اختراع تنور سوزان برای نابودی دشمنان به سوتاکی نسبت داده شده است و این همان آتشی است که توسط دسیسه سودابه مهیا می‌گردد تا سیاوش از آن بگذرد. سرانجام سودابه و سوتاکی نیز یکسان است. سودابه به دست رستم هلاک می‌شود و سوتاکی به دست «تزیبا» (tzeva) سپهسالار فاتح کشته می‌گردد. سوتاکی زن پدری بود که می‌کوشید تا ناپسری خود را از راه راست منحرف کند و سودابه نیز همین مرام را پیشه خود کرده بود. ولی روی هم رفته سوتاکی خبیث‌تر از سودابه معرفی شده است. در هر دو حماسه از سوتاکی و سودابه به عنوان مشاورین مفسد یاد می‌شود که به واسطه وسوسه هر دو پادشاه فریب موجودات خارق‌العاده‌ای چون «ابلیس» و «نی‌کوا» (Nikua) (دیو روباه نما) را می‌خورند و منحرف می‌شوند.

### مقایسه «سیاوش» و «ین‌کیائو»

در این مورد هم هر دو حماسه افسانه‌های تاریخی را بیان می‌کنند، در این افسانه‌ها از شاهزادگان پرهیزگاری سخن رفته است که با سرنوشت دردناکی روبرو میشوند و قربانی ستم‌نامادری تاجداری فاجر و خشم‌پدري ضعیف‌النفس و تجمل‌پرست می‌گردند. به موجب هر دو روایت ایرانی و چینی این شاهزادگان درستکار مجبور می‌شوند به دشمنان پدر پناه ببرند و در پایان نیز به دست همان دشمنان شریک شهادت را بنوشند. در هر دو حماسه یادآوری می‌شود که شاهزادگان ناکام پس از شهادت در زمره مقدسین ملت خود در می‌آیند.

در سرانجام شاهزاده «سیاوش» و «بن کياتو» هم وجه تشابهی وجود دارد. در هر دو حماسه، سر شاهزاده‌های جوان به طرز وحشتناکی از بدن جدا می‌شود. در شاهنامه آمده است در محلی که خون سیاوش بر زمین ریخت انواع و اقسام نباتات یکباره رویدن گرفت. در حماسه چینی نیز پس از آنکه سر «بن کياتو» توسط گاو آهن یک کشاورز جدا می‌شود و خونس بر زمین می‌ریزد در رشد گیاهان مؤثر می‌افتد. در شاهنامه پس از مرگ سیاوش روح او به خواب «توس» و گودرز می‌آید و در حماسه چینی روح شاهزاده مقتول بر پدرش «چوانگ» ظاهر می‌شود.

همچنین از جهت جنبه‌های اخلاقی نیز شباهت‌هایی وجود دارد. در شاهنامه ما با داستان دلخراش شاهزاده‌ای روبرو هستیم که تا پایان ماجرا به پدرش وفادار می‌ماند و بر اثر ظلم و ستم نامادری ناگزیر می‌شود به توران زمین پناهنده گردد. در آنجا وقتی دشمن متوجه می‌شود که به پدر وفادار است فرمان قتل او را صادر می‌کند. در حماسه چین نیز «بن کياتو» در نتیجه وفاداری به پدر و حسن وظیفه‌شناسی کشته می‌شود.

### مقایسه «سهراب» و «توچا»

در شاهنامه قسمت اعظم دوران پهلوانی شاهنامه به نام آورانی چون گرشاسب رستم و سهراب مربوط می‌شود و تقریباً کلیه عملیات مهم و برجسته در حماسه ایرانی به این سه نفر نسبت داده شده است. در افسانه چینی عملیات چشمگیر به «یی» (Yi)، «لی تسینگ» و پسرش «توچا» نسبت داده شده است. در شاهنامه اعمال اعجاب‌انگیز غالباً به دست رستم انجام می‌گیرد ولی در «فنگ شن ینی» مقام اول از آن «توچا» است. در شاهنامه «گندروا» به دست گرشاسب کشته می‌شود و مشابه آن در حماسه چین قتل شهریار ازدهاگونه‌ای است که به دست توچا انجام می‌گیرد، در حماسه چینی «توچا» است که بر هفت دیو «میشان» پیروز می‌شود و این هفت دیو معادل هفت خوان رستم در مازندران است. سهراب و توچا هر دو در جوانی به قتل می‌رسند. از مهمترین وجوه تشابه این دو حماسه، تشابه نبرد بین (سهراب و رستم) در شاهنامه و (توچا و لی تسینگ) در «فنگ شن ینی» است. طبعاً هر دو حماسه ماجرای نبرد پدر و پسر را با آب

و تاب بازگو می‌کنند و آنچه مهم است مشابهت‌های عجیب این دو ماجراست. در حماسه چینی «توچا» سه بار پدر خود را شکست داد تا سرانجام پدر، او را شناخت و در شاهنامه رستم دوبار از قتل حتمی به دست فرزندش رهایی یافت.

«دوبارت امان دادم از کارزار به پیریت بخشیدم ای نامدار»

در هر دو حماسه پدر برای فرار از نابودی به نیروهای معنوی متوسل می‌شود. رستم سر به نیایش بر می‌دارد تا پیروز شود و «لی تسنیک» به یکی از پارسایان پناه می‌برد و مرد پارسا با لمس گرده پهلوان پیر و افکندن آب دهان بر روی، نیروی وی را مضاعف می‌سازد. در منظومه حماسی فردوسی ماجرای قتل سهراب فاجعه جبران ناپذیر است ولی در فنگ شن ینی ماجرا به طریق دیگر است زیرا در چین پارسایان می‌توانستند به مردگان زندگی مجدد ارزانی نمایند. نوشدارویی که در حماسه ایرانی در دست رس رستم نیست در حماسه چین به راحتی در اختیار نوچا قرار می‌گیرد. در حماسه ایرانی هنگام تولد سهراب پدرش بازوبندی را به او هدیه می‌کند که به وسیله آن پدر را در آینده شناسایی کند و در حماسه چین نیز «نوچا» بازوبندی با خود دارد که در حقیقت سلاح نیرومندی است. نوچا با این بازوبند به دنیا آمد. در شاهنامه هنگام نقل داستان سهراب از دختری به نام «گردآفرید» سخن به میان آمده است. این دختر فرزند «هزیر» فرمانده یکی از دژهای ایران است. به هنگام استیری هزیر گردآفرید خود برای مقابله با سهراب و یارانش قیام می‌کند. شجاعت و دلیری گردآفرید باعث می‌شود سهراب شیفته او گردد. این داستان عیناً در «فنگ شن ینی» نیز آمده است. «تنگ چان چو» دختر «تنگ کین کوانگ»، فرمانده دژ «سان شان کوان» هنگامیکه پدرش در اثر جراحت جنگ توانایی نبرد را از دست می‌دهد، شخصاً پای به میدان جنگ می‌گذارد و شجاعتها نشان می‌دهد و موجبات توجه «توچا» را فراهم می‌کند.

### سیمرغ:

در شاهنامه پرنده خارق‌العاده‌ای وجود دارد که به دفعات رستم را در جنگ‌ها یاری می‌نماید در واقع اگر کمک سیمرغ نبود رستم در نبرد با اسفندیار کشته می‌شد. در

حماسه چینی هم روایت همانند شاهنامه درباره «رخ» (مرغ کوه پیکر) و «لی تسینگ» آمده است. با این تفاوت که در حماسه چینی این پرنده در نبرد بین «توچا» و پدر ظاهر می‌شود.

در پایان این مباحث نویسنده مقاله (سرکویاجی) نتیجه می‌گیرد که منشاء این همه تشابهات عجیب (حتی در اسم سودابه و سوتاکی) افسانه‌های «سکائی» است که از طریق آن قوم در بین دو ملت ایران و چین رواج پیدا کرده است. (۳۴)

تشابه حکایات شاهنامه تنها به این اثر چینی منحصر نمی‌شود و این قبیل مشابهات را کم و بیش می‌توان در تمام آثار حماسی جهان مشاهده نمود. حتی در بین داستانهای عامیانه روس با پاره‌ای روایات عامیانه از حماسه ملی ایران رابطه‌ای هست. از جمله احوال (Ilya) قهرمان داستانهای مربوط به سرزمین «کیف». چنانکه «وزه ولودمیلر» دانشمند معروف روس شناس خاطر نشان کرده است از بسیاری جهات، یادآور احوال رستم قهرمان حماسه‌های ایرانی است (۳۶). چنانکه تراژدی فریدون از جهاتی به تراژدی «شاه لیر» شکسپیر شباهت دارد و داستان ضحاک با افسانه «فوست» قابل مقایسه است.

ضحاک به وسوسه شیطان از راه به در می‌رود و «فوست» به افسون «مفیستوفلس» به گمراهی می‌افتد، در افسانه «فوست» جوانی و عشق بر مرد گمراه عرضه می‌شود و در داستان ضحاک پادشاهی و قدرت (۳۷).

همچنین قیام کاوه آهنگره تنها در ادبیات ایران بی نظیر است. بلکه همانند آن با این کیفیت در اساطیر هیچ ملتی دیده نمی‌شود و تنها در قصص دینی مشابه آن مطرح است. در اساطیر ما «کاوه» می‌تواند همان مقام را داشته باشد که یونان در اساطیر خود به «پرومته» داده است. بین عصیان کاوه و پرومته از حیث ظاهر شباهتی نیست ولی در عظمت هر دو به یک پایه‌اند. (۳۸)

پی نوشتها:

۱- منتهی الارب فی لغة العرب، عبدالرحیم صفی پور، انتشارات کتابخانه تهران، ج ۱، ص ۲۷۵.

- ۲- حماسه در رمز و راز ملی، محمد مختاری، نشر قطره ۱۳۶۸، ص ۲۱
- 3- Abram, A.H.(1971). A Glossary of literary terms N.W. Holt, Rinehart and Winston, Inc (pp4, -51)
- 4- Danziger, M.K,& Johnson. W.s.(1968) the study of liteature Boston P.c. Heathand co.
- ۵- رضا سید حسینی، مکتب‌های ادبی، انتشارات نیل، تهران، ۱۳۵۱، ج ۱، ص ۵۳-۵۲
- 6- Bulfin, th.(1959) Mythology - N.y: Dell publishing co (p.18)
- ۷- شاهنامه فردوسی
- ۸- به منبع سه مراجعه شود (همان صفحات)
- ۹- ارسطو، فن شعر، ترجمه دکتر عبدالحسین زرین کوب، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران، ۱۳۵۱، ص ۱۰۲.
- ۱۰- حماسه ملی ایران، نولدکه، ترجمه بزرگ علوی، نشر جامی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۲۴.
- ۱۱- همان منبع، ص ۱۴۲.
- ۱۲- این پنج عنوان از کتاب «A Glossary of literary» منبع سه همین مقاله اخذ شده و موارد مشابه شاهنامه با آنها مقایسه شده است.
- ۱۳- فرهنگ اساطیر یونان و روم، پیر گرنال، ترجمه دکتر احمد بهمنش، ج ۱، چاپ سوم، ۱۳۶۷، امیرکبیر، تهران، مقدمه، صفحه چهارم.
- ۱۴- همان منبع، مقدمه، صفحه پنجم.
- ۱۵- پژوهشی در اساطیر ایران، مهرداد بهار، انتشارات طوس، ۱۳۶۲، مقدمه، ص ۶.
- ۱۶- همان منبع
- ۱۷- همان منبع
- ۱۸- زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، محمد علی اسلامی ندوشن، چاپ اول، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸، ص ۹۱.
- ۱۹- حماسه ملی ایران، ص ۷۲.



- ۲۰- زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، ص ۱۷۴.
- ۲۱- پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۸-۱۵.
- ۲۲- زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، ص ۱۱۵.
- ۲۳- حماسه ملی ایران، ص ۱۰۷.
- ۲۴- زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، مقدمه، ص ۱۵.
- ۲۵- برای توضیح بیشتر رجوع کنید به: حماسه سرایی در ایران، دکتر صفا، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۳، ص ۲۱۴-۲۱۰.
- ۲۶- حماسه ملی ایران، ص ۹۵، پاورقی.
- ۲۷- زندگی او مرگ پهلوانان در شاهنامه، ص ۱۱۷.
- ۲۸- حماسه ملی ایران، ص ۱۱۶.
- ۲۹- زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، ص ۱۱۹.
- ۳۰- رجوع شود به حماسه سرایی در ایران، دکتر صفا، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۳، ص ۲۱۴-۲۱۰.
- ۳۱- دکتر عبدالحسین زرین کوب، مجله یغما، سال سوم، ۱۳۲۹، ص ۱۹۶.
- ۳۲- زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، ص ۱۳۴.
- ۳۳- هاملت در ایران، مجله یغما، سال دوم، ص ۱۱۷-۱۱۲ و ۱۶۸-۱۶۴.
- ۳۴- سرکویاجی، مقایسه حماسه ایران و چین، ترجمه دکتر احمد طباطبایی، مجله دانشکده ادبیات تبریز، سال ۱۷، شماره اول، ص ۳۲-۳.
- ۳۵- دکتر زرین کوب، نقد ادبی، ج ۲، ص ۸۳۱.
- ۳۶- زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، ص ۱۳۴.
- ۳۷- همان منبع، ص ۱۴۶-۱۴۵.